



بنیاد شاهنشاهی فرهنگستانهای ایران

فرهنگستان زبان ایران

گوشه‌های پیرامون کاشان و محلات

از

محمد رضا محیدی

انتشارات فرنگستان زبان ایران

شماره ۱۲



بنیاد شاهنشاهی فرهنگستانهای ایران

فرهنگستان زبان ایران

گوشه‌های سپر امون کاشان و محلات

از

محمد رضا مجیدی

از این دفتر ۱۰۰۰ نسخه در چاپخانه کتیبه به چاپ رسید .

تهران - فروردین ۱۳۵۴ خورشیدی

برای شناسائی همه گویشهای ایرانی که یکی از وظیفه‌های فرهنگستان زبان ایران است ، باید زبان مردم یکایک آبادیهای کشور و سرزمینهای ایرانی‌زبان دیگر بررسی شود . روشن است که این کار به زمان دراز و پژوهندگان آزموده فراوان نیاز دارد . ازینرو این فرهنگستان آنرا دو بخش نموده و شناسائی گویشهای درون مرز را بر پایه «نمونه‌برداری» پیش انداخته است .

برای نمونه‌برداری ، پرسشنامه کوتاهی فراهم گردیده تا از باشندگان یکایک آبادیها پرسیده شود . نکته‌هایی که در این پرسشنامه گنجانیده شده است برای بازشناختن گویشها از یکدیگر بسنده خواهد بود و ویژگیهای بنیادی هر یک از آنها را باز خواهد نمود .

برای این که پرسشها با دقت بایسته پرسیده و یادداشت شود به گروهی از جوانان دانشگاه‌دیده آموزشهای ویژه داده شده است . این پژوهشگران که ابزارهای بایسته مانند ضبط صوت و دوربین همراه دارند از خرداد ماه سال ۱۳۵۳ کار خود را آغاز نموده‌اند .

شناسائی گویشهای ایرانی درون مرز با طرح دیگری اجرا می‌گردد و آن طرح شناسائی مشخصات جغرافیائی آبادیها برای فراهم کردن فرهنگ جغرافیائی ایران است که سازمان جغرافیائی کشور آن را به عهده دارد . این دو طرح به تصویب اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر رسیده و اعتبار بایسته برای به‌انجام رسانیدن

آنها پیش‌بینی شده است .

پس از این نمونه‌برداری بررسی گسترده‌تر و شناسائی ژرفتر گویشها آغاز خواهد شد . بی‌گمان آگاهیهائی که از راه نمونه‌برداری به دست آمده است، این فرهنگستان را در گزینش گونه‌هائی از هر گویش که پژوهش ژرف در آنها بایسته‌تر است یاری خواهد نمود .

امید است که پس از نمونه‌برداری یاد شده بتوان آگاهیهای زیر را دربارهٔ گویشهای ایرانی درون مرز بدست داد:

۱- شمارهٔ گویشهای ایرانی .

۲- شمارهٔ سخنگویان هر يك از گویشهای ایرانی .

۳- سرزمین و پراکندگی هر يك از گویشهای ایرانی .

۴- ویژگیهای بنیادی هر يك از گویشها .

همزمان و جدا از این طرح، فرهنگستان زبان ایران گردآوری گسترده و بررسی ژرف در برخی از گویشهای ایرانی را آغاز نموده و در این کار دو دسته از آنها را پیش انداخته است: نخست گویشهایی که رو به فراموشی نهاده است. دوم گویشهایی که دانشمندان یا دوستان زبان‌شناسی ایرانی در سالهای گذشته گردآوری کرده‌اند و می‌توان آنها را در زمان کوتاهتری آمادهٔ چاپ نمود . از این دسته گویشهای زیر برای چاپ آماده می‌شود: افتری (گویش مردم «افتر» از آبادیهای بزرگ نزدیک سمنان)، اورامانی یا اورامی ، دری (گویش زردشتیان یزد)، سمنانی ، شوشتری ، شمسواری ، کردی سنندج ، کردی کرمانشاهی ، کردی مهاباد ، گیلانی بندرپهلوی، گیلانی لاهیجان ، مازندرانی ساری ، مازندرانی فیروزکوه ، گویشهای یهودیان اصفهان و بروجرد و همدان .

نگارنده از چند سال پیش آگاهی یافته بود که گویشهای نراق کاشان و محلات (کره) و برخی از آبادیهای نزدیک آنها که به نام «راجی، رایجی» خوانده می‌شود یا فراموش شده یا تنها در یاد چند گویشور سالخورده بازمانده است. ازینرو پس از آن که فرهنگستان زبان ایران کار بررسی گویشهای ایرانی را آغاز نمود، بایسته دیده شد که

دیباچه هفت

هرچه زودتر گویشهای آن بخش بررسی و آگاهیهای بازمانده از گویشهای فراموش شده و روبه فراموشی نهاده آن گردآوری شود. برای این کار آقای محمد رضامجیدی پژوهشگر این فرهنگستان برگزیده شد. این دفتر نتیجه بررسیهای وی به راهنمایی آقای یدالله ثمره در آن بخش است.

صادق کیا

رئیس فرهنگستان زبان ایران

فهرست

پیشگفتار	یازده
نشانه‌های آوانویسی	پانزده
بخش نخست سرزمین و گویشوران	
ویژگیهای سرزمین	۱
شهرستان محلات	۱
کمهک قم	۴
بخش قمصرکاشان	۴
بخش دوم گویشهای پیرامون کاشان و محلات و کمهک قم	
الف - گویش راجی	۸
گویش فراموش شده نراق و محلات	۱۰
گونه‌های گویش راجی	۱۳
ب - گویشهای لری و لکی	۶۵
کتایشناسی	۶۶
نقشه	۶۷

پیشگفتار

منظور از این بررسی نخست ضبط و ثبت گویشهای رو به فراموشی نهاده نراق و محلات* و پس از آن برآورد شماره گویشهای زنده و نمونه برداری از آنها در منطقه ای بوده است که از شمال به قم، از خاور به تفرش و اراک و خمین، از جنوب به اصفهان و گلپایگان، و از باختر به کاشان محدود می گردد.

گویشهایی که در این بخش بدانها سخن گفته می شود، در همه جا راجی یا رایجی نامیده می شود. از گویش راجی نخست بار ژوکوفسکی^۱ در سال ۱۸۸۰ میلادی یاد کرده است. پس از او اسکارمان^۲ در سال ۱۹۰۷ در سفری که به کاشان، نراق، محلات و خوانسار کرده به بررسی این گویش پرداخته و از گویش راجی شهر محلات یادداشتهایی برداشته است. خانم لمتون^۳ نیز گویش میمه و جوشقان را که از

* استاد ارجمند جناب آقای دکتر صادق کیا آگاه شده بودند که گویش محلات و نراق روبه فراموشی نهاده است. از این رو، نگارنده را به یادداشت کردن بازمانده این گویشها برگماشتند، و در نوشتن و تنظیم این دفتر راهنمایی کردند؛ نگارنده صمیمانه از راهنماییهای ایشان سپاسگزار است.

1- Oskar Mann und Karl Hadank *Die Mundarten Von Khunsâr, Mahallât, Natânz, Nâyin, Sâmnân, Sîvând und Sô-kohrûd*, Berlin, verlag von Walter de Gruyter & Co, 1926, Einleitung S. L.

2- Oskar Mann und Karl Hadank, *op. cit.* Einleitung, S. LXXXVI.

3- Ann K. S. Lambton. *Three Persian Dialects*. London, The Royal Asiatic Society, 1938.

گویشهای راجی است مورد بررسی قرار داده و نتیجه آن را در کتابی به نام «سه گویش ایرانی» در سال ۱۹۳۸ به چاپ رسانده است.

از نظر اسکارمان گویش راجی و نیز گویشهای مرکزی ایران دنباله زبان مادی است^۱. او واژه راجی را از raga نام پایتخت ماد باستان می‌داند، و سرزمین گویشهای مرکزی ایران را با سرزمین دولت ماد باستان برابر می‌شمارد. در این باره آرتور کریستنسن نیز به برابری سرزمینهای گویشهای مرکزی با کشور ماد باستان اشاره می‌کند^۲.

گویشهای این بخش از مدت‌ها پیش از این، چنان زیر نفوذ زبان فارسی قرار گرفته است که از برخی از آنها جز پاره‌ای آگاهیها آن هم در یاد سالخوردگان چیزی باز نمانده است. از آن جمله است گویش راجی محلات که اسکارمان تعدادی از واژه‌ها و نیز جمله‌هایی از آن را یادداشت کرده است، ولی اکنون دیگر کسی بدان سخن نمی‌گوید. این گویش در زمانی کمتر از ۷۰ سال فراموش شده است و تنها چند پیرمرد واژه‌ها و جمله‌هایی از آن را به یاد می‌آورند. گذشته از محلات، گویش راجی در نراق و چند دهکده دیگر فراموش شده است، و در برخی از دهکده‌ها تنها سالخوردگان به گویش راجی سخن می‌گویند، و جوانان گرایشی به سخن گفتن به این گویش نشان نمی‌دهند.

نگارنده دوبار به این بخش سفر کرد، در سفر نخست چند دهکده پیرامون محلات و نراق بررسی شد، و بر پایه این بررسی واژه‌نامه کوتاهی فراهم گردید. در سفر دوم، واژه‌های این واژه‌نامه از چند پیر سالخورده محلات نراق و دهکده‌های پیرامون آنها که به سختی گویش فراموش شده خود را به یاد می‌آوردند؛ پرسیده و روی نوار ضبط شد. گذشته از این واژه‌نامه، از گونه‌های روبه فراموشی نهاده و

1- Oskar Mann und Karl Hadank .op . cit . Einleitung S. LXXXVII .

2- Arthur Christensen . Contributions à la dialectologie iranienne, dialecte Guilâki de Recht, dialectes de Fârizând , de Yaran et de Natanz. København Det kgl. Danske Videnskabernes Selskab 1935, P. 3.

بیشفتار سیزده

بیز گونه‌های زنده‌گوش راجی ، هم واژه ، هم جمله و هم متن پیوسته فراهم گردید . در این دفتر تنها نمونه‌هایی از واژه‌های گونه‌های فراموش شده ، گونه‌های روبه فراموشی نهاده و گونه‌های زنده‌گوش راجی داده شده است که می‌تواند پایه پژوهش گسترده‌تری گردد .

محمد رضا مجیدی

نشانه‌های آوانویسی

لاتین	فارسی
a	آ، اَ
e	ای، اِ
o	او، اُ
â	آ، اَ
u	او، اُ
i	ای، اِ، ی
ö	ا، اَ، و
ü	او، اُ، و
b	ب
p	پ
t	ت
j	ج
c	چ
h	ح، ه*

* هر دو نشانه به پیروی از املاء فارسی برای نشان دادن يك آوا بکار رفته است ولی یکی از آنها بسته است.

شازده گویشهای پیرامون کاشان و محلات

لاتین	فارسی
x	خ
d	د
r	ر
z	ز
ž	ژ
s	س
š	ش
q	*غ-ق
k	ك
g	گ
l	ل
m	م
n	ن
w	و-و°
v	و
y	ی، یی
.	ء
-	

* به پانوشته صفحه پیش مراجعه شود .

بخش نخست

سرزمین و گویشوران

سرزمینی که در این دفتر از گویشهای آن سخن رفته است میان قم، کاشان، میمه اصفهان و محلات واقع شده است (نگاه کنید به نقشه آن در پایان دفتر). راه‌های آن بیشتر خاکی است، تنها راه قیرریزی شده این بخش راه تهران به اصفهان است، که از دلیجان می‌گذرد. این راه از دلیجان به درازای ۲۸ کیلومتر، تا محلات ادامه پیدا می‌کند. همچنین از دلیجان به کاشان، و از ورکان به کاشان، و از دلیجان به خمین، راه‌های شوسه درجه یک کشیده شده است. راه‌های فرعی دهکده‌های این بخش، خاکی است، و گاهی در کوهستان گذر از آنها به دشواری صورت می‌گیرد.

ویژگیهای سرزمین

شهرستان محلات: این شهرستان از شهر محلات که مرکز آن است، و بخش‌های حومه و دلیجان تشکیل شده است.

شهر محلات، شهر کوچکی است، که در ۲۶۵ کیلومتری نیمروز (جنوب) باختری تهران و در ۲۸ کیلومتری باختر دلیجان، و ۶ کیلومتری شمال راه شوسه دلیجان به خمین، در دامنه نیمروزی (جنوبی) کوه «سرچشمه» قرار گرفته است. در سرشماری آبان ماه ۱۳۴۵ جمعیت شهر محلات، ۱۲۳۲۴ تن بوده است. شهر کنونی

محلات از محله‌های بالا، پائین، قلعه پوله‌گون^۱ و محل حمام میدان تشکیل شده است. در سرشماری آبان ماه ۱۳۴۵، جمعیت شهرستان محلات ۴۲۶۱۶ تن بوده است. بخش حومه شهرستان محلات دهستانهای خورهه و نیمور، و بخش دلیجان دهستانهای دلیجان نراق، مشهد اردهال، و جاسب را در بردارد.

دهستان نراق: شهرک نراق مرکز دهستان نراق در هفده کیلومتری خاور دلیجان واقع شده است، و جزء بخش دلیجان است. نراق روستائی کوهستانی و سردسیر و جمعیت آن ۳۸۷۲ تن است. نراق از شهرک‌های کهن کشور است، و پیش از این بزرگتر و دارای اهمیت بیشتری بوده است. این شهرک از محله‌های زیر تشکیل شده: محله بالا، محله پائین، پاچنار، محله دنیا داران، محله ملا کوبائی‌ها (ملا کوهی‌ها).

نراقیها کشاورز و دامدارند، قالی نیز می‌بافند. دهستان نراق دهکده‌های زیر را در بر دارد:

توت، چهارباغ، خرنق^۲، دوریدان^۳، سینقان^۴، شانق^۵، نصرت آباد، محمد آباد. راه شهرک نراق که از دلیجان جدا می‌شود، شوسه است و تا کاشان ادامه می‌یابد. **دهستان جاسب:** این دهستان در نیمروز (جنوب) خاوری قم و شمال خاوری دلیجان است و جزء بخش دلیجان است. دهستانی است کوهستانی و سردسیر، محصولات آن غله و پنبه و میوه است. جاسب از هفت دهکده بیجگان^۶، زر^۷، کروگان^۸، واران^۹، و سقونقان^{۱۰}، وشتگان^{۱۱}، هرازیجان^{۱۲} تشکیل شده است. برابر سرشماری آبان ماه ۱۳۴۵ جمعیت آن ۳۳۸۸ تن است. راه این دهستان از دلیجان جدا می‌شود، کوهستانی و سخت‌گذر است.

- | | | |
|----------------|--------------|---------------|
| 1) Pulegun | 2) Xarnaq | 3) Doridân |
| 4) Sineqân | 5) Šânaq | 6) Bijegân |
| 7) Zor | 8) Korowgân | 9) Vârân |
| 10) Vesquneqân | 11) Veštegân | 12) Harâzījân |

دهستان مشهد اردهال : این دهستان در نیمروز جاسب در بخش کوهستانی باختر کاشان واقع شده ، و جزء بخش دلیجان است . محصولات آن غله و میوه است ، و از هفت ده جوشق^۱ ، خاوه^۲ ، ریحان ، غیاث آباد ، کرمه^۳ ، کره جار^۴ ، لارون^۵ تشکیل شده ، و برابر سرشماری آبانماه ۱۳۴۵ ، جمعیت آن ۳۰۲۲ تن بوده است . راه این دهستان که از جاده شوسه دلیجان به کاشان جدا می شود جاده ای است خاکی . راه برخی از دهکده های آن کوهستانی و سخت گذر است .

دهستان دلیجان : مرکز این دهستان شهرک دلیجان است، که سر راه تهران به اصفهان در ۳۶ کیلومتری خاور محلات قرار گرفته است . روستائی است جلگه ای و معتدل ، جمعیت آن ۶۱۱۴ تن و از دهکده های جوی ملا علی ، چشمه خواجه ، حاجی آباد ، دودهک^۶ ، رودخانه ، زرغانین^۷ ، سیاه کوه علیا ، سیاه کوه سفلی ، شاه ولی ، عباس آباد ، نشست آباد ، هستیجان^۸ و یحیی آباد تشکیل شده، و جزء بخش دلیجان است . جمعیت این دهستان ۷۷۰۱ تن است . راه دهکده های این دهستان خاکی است و از جاده تهران به اصفهان جدا می شود .

دهستان خورده^۹ : مرکز این دهستان ، شهرک خورده است ؛ این دهستان جزء بخش حومه شهرستان محلات است ، و در باختر راه اصفهان به تهران قرار گرفته . دهستانی است سردسیر و جمعیت آن ۵۲۲۰ تن و از دهکده های خورده ، الکان^{۱۰} ، حاجی آباد ، راه^{۱۱} ، طایقان ، عیسی آباد ، کهک ، نینه^{۱۲} و رسفلی و ورعلیا تشکیل شده است . راه این دهستان از جاده تهران به اصفهان ، از دهکده دودهک نزدیک دلیجان جدا می شود ، راه دیگر آن از جاده شوسه محلات به خمین جدا می شود .

دهستان نیمور^{۱۳} : این دهستان جزء بخش حومه محلات است ، و در نیمروز محلات

- | | | |
|-------------|-------------|------------|
| 1) Jowšaq | 2) Xāve | 3) Karme |
| 4) Korejār | 5) Lārūn | 6) Dodehak |
| 7) Zarqānīn | 8) Hastijān | 9) Xorhe |
| 10) Alkân | 11) Rāve | 12) Neyne |
| 13) Nimevar | | |

واقع شده ، دهستانی است سرد سیر، محصولات آن غله ، پنبه ، کنجد و میوه است . جمعیت آن ۷۰۸۹ تن است و از دهکده‌های زیرتشکیل شده است : نیمور، آتشکده ، افشجرد^۱ ، امیرآباد ، باغ‌آباد ، باقرآباد ، بهجت آباد ، جودان^۲ ، چهل رز، حاجی آباد ، سسکندر^۳ ، سید آباد ، کوه سفید ، گل چشمه ، لریجان^۴ ، محمد آباد ، نخجیروان^۵ ، یکه چاه . راه این دهستان خاکی است و از جاده آسفالت^۶ه دلیرجان به محلات جدا می‌شود ، راهی است جلگه‌ای و ماشین رو .

کَهک قم : در این بررسی، بخش نیمروزی قم، یعنی دهستانهای نیزار و اونج^۱ از بخش کَهک قم نیز مورد بررسی قرار گرفت، که بطور خلاصه شرحی از وضع جغرافیائی آن یاد می‌شود :

دهستان نیزار : این دهستان جزء بخش کَهک قم است . مرکز آن نیزار در ۵۲ کیلومتری نیمروز قم قرار گرفته . دهستانی است جلگه‌ای و سردسیر . محصولات آن غله و میوه است و از دهکده‌های چاله‌گنبد ، چشمه علی ، چنار قاضی ، حاجی آباد ، حسین آباد ، خدیجه خاتون ، خلج آباد ، دولت آباد ، طالقان ، علی آباد ، قلعه جم و نیزار تشکیل شده ، و جمعیت آن ۴۶۳۸ تن است .

دهستان راونج : این دهستان جزء بخش کَهک قم است . فاصله آن از کَهک ۳۶ کیلومتر است، و در ۶۶ کیلومتری خاور راه قم به اصفهان قرار گرفته است . دهستانی است کوهستانی سردسیر ، محصولات آن غله ، پنبه و میوه‌های گوناگون است و از دهکده‌های راونج، چنارستان، قوچک، ضیاءآباد؛ تشکیل شده است . جمعیت آن ۱۷۷۲ نفر است .

بخش قمصر کاشان : در این بررسی از بخش قمصر کاشان دودهستان جوشقان‌قالی^۷ و نیاسر^۸ نیز مطالعه شد .

1) Afšejerd

2) Judân

3) Seskandar

4) Larijân

5) Naxjiravân

6) Râvanj

7) Jowâeqâne Qâli

8) Niyâsar

دهستان جوشقانِ قالی : این دهستان در نیمروز باختری کاشان قرار گرفته و جزء بخش قمصر کاشان است. محصولات آن تنباکو، توتون، سیب زمینی، گندم و جو است. از دهکده‌های آرنجین^۱، آزران^۲، الزگ^۳، پنداس^۴، تجره^۵ و جوشقان قالی تشکیل شده است. دهستانی است کوهستانی و جمعیت آن ۸۱۷۷ تن است. راه آن خاکی است و از جاده شوسه ورکان به کاشان جدا می‌شود.

دهستان نیاسر : این دهستان در نیمروز خاوری کاشان قرار گرفته، و جزء بخش قمصر کاشان است. محصولات آن پنبه، توتون، تنباکو، سیب زمینی، گندم، انگور، جو و میوه است؛ کوهستانی و سردسیر است، و از دهکده‌های ارمک^۶، ازناوه^۷، ازوار^۸، اسحق آباد، بارونق^۹، باری کرسف^{۱۰}، برزک^{۱۱}، درب جوقا، رهق^{۱۲}، سادیان^{۱۳}، علوی، قالهر^{۱۴}، قه^{۱۵}، کله، مرق^{۱۶}، مزوش^{۱۷}، نشلج^{۱۸}، نیاسر، ویدجا^{۱۹}، ویدوج^{۲۰}، ون^{۲۱} تشکیل شده و جمعیت آن ۲۰۲۱۲ تن است.

- | | | |
|----------------|------------|------------|
| 1) Âranjin | 2) Âzarân | 3) Elzeg |
| 4) Pandâs | 5) Tajare | 6) Armak |
| 7) Aznâve | 8) Azvâr | 9) Bâronaq |
| 10) Bâri Kersf | 11) BarzoK | 12) Rahaq |
| 13) Sâdiyân | 14) Qâlahr | 15) Qe |
| 16) Maraqq | 17) Mozvaš | 18) Nešalj |
| 19) Vidjâ | 20) Viduj | 21) Van |

بخش دوم

گویشهای پیرامون کاشان ، محلات و کهک قم

در پیرامون کاشان و محلات زبان فارسی در همه جا حتی در آبادیهائی که گویش ویژه‌ای دارند فهمیده می‌شود و در سخن گفتن بکار می‌رود . در بخش قمصر کاشان در دهکده‌های برزک^۱، سادیان^۲، مرق^۳، کامو^۴، جوشقان قالی، ارتجن^۵، آزران، پنداس، نسلج^۶، قالهر^۷، تجربه^۸ و دهستان قهرود و در میمه^۹ اصفهان و دهکده‌های پیرامون آن، و دهکده‌های زر^{۱۰} و واران^{۱۱} . از دهستان جاسب بخش دلیجان و نیز در خود دلیجان به گویش (اجی یا دایچی سخن گفته می‌شود . در بخش خاوری محلات در دهکده‌های زرغانین، دودهک، و در بخش کهک قم در دهکده‌های نیزار، حاجی آباد، حصار سرخ^{۱۲}، یحیی آباد، راونج به گویش لری سخن می‌گویند . در دهکده نینه^{۱۳} از بخش دلیجان به دو گویش لری و لکی سخن گفته می‌شود . بجز آبادیهائی که نام برده شد، مردمان دهکده‌های دیگر پیرامون کاشان و محلات به فارسی سخن می‌گویند .

- 1) Barzok
- 4) Kâmu
- 7) Nešalj
- 10) Meyme
- 13) Neyne

- 2) Sâdiyân
- 5) Artıjan
- 8) Qâlahr
- 11) Zor

- 3) Maraq
- 6) Pandâs
- 9) Tajare
- 12) Vârân

الف - گویش راجی:

در کتابهای تاریخی گاهی از گویش راجی بصورت رایجی یا رازی نام برده شده است. در ریاض الشعرا^۱ درجائی که سخن از باباطاهر عریان است، چنین آمده: «در میان مردم به دیوانگی اشتها داشته است، به زبان دازی اشعار خوب دارد».

در تذکره آتشکده آذر^۲ در صفحه ۲۶۳ چنین نوشته شده: «عریان اسمش باباطاهر، دیوانه‌ای است از همدان و فرزانه‌ای است همه‌دان، احوالش در پاره‌ای از کتب مذکور است؛ عاشقی شیدا و شوری از اشعارش هویدا، به زبان راجی به وزن خاصی دوبیت بسیاری گفته که اکثر آنها امتیاز کلی دارد».

در تاریخ کاشان^۳، باب چهارم صفحه ۲۴۵ چنین آمده است: «اصل زبان مردم این حدود همین است که در این اوراق نگارش یافته، ولی مردم بلوک را غیر از این زبان که زبان واقعی آنهاست، زبانی دیگر هست که اهل شهر از فهم معانی آن بی‌خبرند و آنرا زبان رایجی می‌گویند که باباطاهر عریان در اشعار خود فی‌الجمله از این زبان اشعاری نموده است:

الهی دل بلا بی دل بلا بی گنه چشمان کرو دل مبتلابی
اگر چشم نبیند روی زیبا چه داند دل که دلبر در کجایی

ولی باباطاهر بقدر قوه از زبان ظفره زده. زیرا که حرف آن زبان را اهل شهر کاشان هیچ نمی‌فهمند».

از نوشته‌های کتابهای تاریخی به نظر می‌رسد که گویش راجی در سرزمین گسترده‌تری بکار می‌رفته است، که اکنون زبان فارسی در بیشتر جاها جایگزین آن شده است. در میان اراک و همدان و نیز پیرامون ساوه گویشهایی وجود دارد که به گویش راجی دلیجان، زر، واران و گونه‌های دیگر گویش راجی بسیار نزدیک است.

(۱) نوشته علیقلی خان واله داغستانی به سال ۱۱۶۱ هجری.

(۲) نوشته حاج لطفعلی بیگ آذر که نگارش آن در ۱۱۹۳ هجری به پایان رسیده است.

(۳) نوشته عبدالرحیم کلانتر ضرابی (سهیل کاشانی) که نگارش آن در سال ۱۲۸۷ هجری

آغاز شده بود.

گوش یهودیان کاشان، همدان و اصفهان نیز به گوش راجی دلیجان و گونه‌های دیگر راجی نزدیک است؛ از سوی دیگر گوش نطنز، نائین، گوش پیشین آشتیان، کمک تفرش، خوانسار با گوش راجی همبستگی دارد. پژوهش‌های بیشتری این همبستگی را روشن‌تر خواهد کرد.

از خاورشناسان، همانطور که پیش از این گفته شد، ژوکوفسکی^۱ نخستین کسی است که با نام راجی در دهکده قهرود برخورد کرد، پس از او اسکارمان دریکم ژوئن ۱۹۰۷ در دهکده حسن‌رود نزدیک کاشان پس از گفته‌گویی با آموزگار پیر پسر صاحب خانه‌اش می‌نویسد: «آن پیرمرد از گویش‌های دهکده‌های گوناگونی مانند قهرود و سو^۲ به عنوان راجی نام می‌برد»؛ به نظر اسکارمان واژه راجی از واژه Raga (ری) پایتخت ماد باستان آمده است. اسکارمان سپس از شهرک نراق دیدن می‌کند و می‌نویسد: «واژه راجی به عنوان نام گویش میان مردم نراق بکار برده می‌شود.» در چهارم ژوئن همان سال اسکارمان به محلات رفته و می‌نویسد: «نام زبان مادی اینجا رایجی است»، و داستانهای به آن گویش یادداشت می‌کند. کارل هدنک^۳ می‌نویسد: «در برابر نظریه‌های یکسان ژوکوفسکی و اسکارمان نظریه ادوارد براون^۴ درباره واژه راجی یک شوخی انگاشته می‌شود.» ادوارد براون در نامه‌ای به ادوارد هرن آلن^۵ می‌نویسد: «خاطر نشان می‌شود که واژه راجی باید از «رجا»ی عربی گرفته شده باشد.» ادوارد هرن آلن در پاسخ براون می‌نویسد: «آقای هوارت نظرشان این است که معنی درست راجی در آن است که از واژه ری (نام پایتخت کهن ماد) دانسته شود، و در این باره باید دید امکان

1) žukovskij «Materialy» Einleitung S,XIII

2) So

3) Karl Hadank

4) Edward G. Brownes

5) Edward Heron Allen

تبدیل z به z در این گویش وجود دارد یا نه. « در سنجشی که کارل هدنک درباره گویشهای این بخش انجام می‌دهد می‌نویسد: «درست است که این گویشها همانندیهای با یکدیگر دارند ولی اختلافهای بسیار نیز دارند.» و او درگزینش نام داجی برای گویشهای این بخش شك دارد.

گویش فراموش شده نراق و محلات

به دستور ریاست ارجمند فرهنگستان زبان ایران که بنا بر آگاهی و شناسائی خود از گویشهای ایرانی می‌دانستند که هنوز تنی چند از مردم نراق گویش فراموش شده آبادی را به یاد دارند، نگارنده از روز سیزدهم اردیبهشت ۱۳۵۲ بررسی گویش فراموش شده نراق را آغاز کرد.

نراقیها مردمان خونگرمی هستند، در این باره کوشش می‌کردند که بیشترین همکاری را با نگارنده داشته باشند. با یاری آقای یوسفی شهردار نراق چند پیرمرد به نامهای آقای غلامحسین فروغی ۸۳ ساله، آقای منصور قاسمی ۸۵ ساله و آقای غلامحسین قاسمی ۸۰ ساله به نگارنده معرفی شدند. این پیرمردان از این که به گویش پیشین آنها توجه می‌شود شاد بودند و کوشش می‌کردند وازه و جمله بیشتری را به یاد بیاورند. اینان گویش خود را به دو نام می‌شناختند «داجی و دایچی». خود آنها آگاهی دقیقی از معنی این وازه نداشتند، فقط آقای غلامحسین فروغی چون مرد تحصیل کرده‌ای بود می‌گفت: «رایچی یعنی زبانی که رایج است.» این سفر دو روز انجامید. در بازگشت به تهران و بررسی نمونه‌های فراهم شده، ریاست فرهنگستان زبان ایران دستور دادند که پژوهش گسترده‌تر و ژرفتری درباره زبان داجی نراق انجام گیرد، و نیز درباره گویش فراموش شده محلات بررسی گردد، در مأموریت دوم که از تاریخ نوزدهم اردیبهشت تا ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۲ انجامید، دهستانهای شهرستان محلات، دو دهستان از بخش کهک قم، دو دهستان از بخش قمصر کاشان و بخش میمه اصفهان بررسی شد. در همه دهکده‌های این بخش نام گویش راجی، یا رایچی بود، و برای نگارنده شکی نماند که گروه گویشی که مشغول

بررسی آن هستم ، راجی یا راجیچی نام دارد . به گویش راجی گاهی دریک دهکده و گاه در چندین دهکده در پیرامون کاشان ، میمه اصفهان ، محلات و کهک قم سخن گفته می شود . هرچه بسوی نیمروز خاوری کاشان و میمه اصفهان پیش رویم کاربرد آن بیشتر می شود ، و در دهکده های بیشتری به آن سخن گفته می شود . این گویش در برخی از جایهای این بخش فراموش شده است و در جایهایی تنها تنی چند آنرا به دشواری به یاد می آورند ، مثلا بنا به گفته گویشوران محلاتی نزدیک ۶۰ سال پیش سالخوردهگان شهر محلات به گویش راجی سخن می گفته اند و اکنون فقط چند پیرمرد به دشواری واژه های از آن را به یاد دارند ، اکنون پیرامون محلات از سوئی تا دلیجان و از سوئی تا خمین به فارسی سخن می گویند ، و گویش راجی در پیرامون محلات کاملا فراموش شده است . شهرک دلیجان یکی از کانونهای نیرومند گویش راجی است ، در آنجا همه مردمان بایکدیگر به این گویش سخن می گویند ، ولی آشکار است که واژه های فارسی در آن راه یافته است . در نراق که در خاور دلیجان قرار دارد به فارسی سخن گفته می شود ولی چند پیرمرد و پیرزن گویشی را به یاد دارند که آن را راجی می نامند ، در سنجشی که با واژه های دلیجانی شد ، پیوستگی این دو گویش روشن گردید ، در نراق نیز بنا به گفته سالخوردهگان ، نزدیک ۷۰ سال پیش در یکی از محلات نراق (دنیاداران) گویشی به نام راجی گفتگو می شده که اکنون تنها همین پیرمردان برخی از واژه های آنرا به یاد دارند . این واژه ها همه ضبط گردید ولی ناگفته نگذارم که این گویش در نراق آخرین روزهای زندگی خود را می گذراند .

در شمال باختری نراق در دهستان جاسب مردمان دودهکده زر و واران به گویش راجی سخن می گویند ، در سوی خاور و شمال ، خاوری نراق ، دهستان مشهد اردهال قرار گرفته ، مردم دهکده های آن تا نزدیک قمصر کاشان همه فارسی زبانند ، ولی برخی از آنان که رفت و آمدی به بخش های راجی نشین داشته اند اکنون این گویش را تا اندازه ای فقط می فهمند ، ولی از سخن گفتن بدان عاجزند . در قمصر کاشان این گویش دارای کانونهای مهم و بزرگی است ، در دهکده های دهستان جوشقان استرک^۱ ، این

1) Jowšeqâne estark

گویش گفتگومی شود. اما در برخی از دهکده‌های این دهستان مانند نسلج گویش یاد شده روبه فراموشی است، یکی از دلایل ناتوان شدن این گویش در دهکده نسلج هم‌مرز بودن آن با بخش‌های فارسی زبان مانند مشهد اردهال است، زبان فارسی از سوی مشهد اردهال تأثیر بسیار بر گویش راجی می‌گذارد، و آن را رفته رفته ناتوان تر می‌سازد. در دهستان نیاسر که یکی دیگر از دهستانهای قمصر کاشان است، گویش راجی ویژه بزرگسالان است و جوانان به فارسی سخن می‌گویند و بدین ترتیب در این بخش هم مانند دهستان جوشقان استرک گویش راجی رو به فراموشی است.

اصولا گویش راجی از سوی باختر که زبان فارسی نیرومندتر است و نیز از سوی کاشان رفته رفته ناتوان می‌گردد، و زبان فارسی جای آن را می‌گیرد. در دهکده قالمهراز دهستان نیاسر گویش راجی را مردمانی که بیش از پنجاه سال دارند بکار می‌برند، کسانی که کمتر از پنجاه سال دارند فقط این گویش را می‌فهمند، ولی بدان گفتگو نمی‌کنند، و زبان اینان فارسی است. در دهکده سادیان یکی دیگر از دهکده‌های این دهستان، مانند دهکده قالمهز مردمانی که بیشتر از پنجاه سال دارند به گویش راجی سخن می‌گویند و کسانی که کمتر از پنجاه سال دارند، فارسی را بکار می‌برند، در دهستان جوشقان قالی که در نیمروز بخش قمصر کاشان قرار دارد، در دهکده‌های آزران، پنداش، تچره، ورکان^۱، ارتجن، برزک، مصلی، کارگا، باغستان، درب زیارت، در مسجد، جوشقان، کامو، مرق و وژگون^۲ به راجی گفتگو می‌شود. در برخی از این دهکده‌ها که به فارسی زبانان نزدیکتر است، گویش راجی رفته رفته ناتوان میشود. آموزش زبان فارسی موجب شده است که کودکان کمتر از ده سال به فارسی سخن بگویند. در دهکده‌های قهرود، تتماع^۳، جوینان^۴ و جمق^۵ از دهستان قهرود بخش حومه کاشان نیز به این گویش سخن می‌گویند. از سوی نیمروز کاشان تا پیرامون میمه اصفهان نیز

1) Varkân

2) Važgun

3) Tetmâj

4) Juyân

5) Jahaq

به این گویش گفتگو می‌شود. در خود میمه و پیرامون آن، مانند دهکده رباط آقا کمال و جایهای دیگر نیز به راجی گفتگو می‌شود. در مورچه خورت اصفهان گروهی از سالخوردهگان به گویش راجی سخن می‌گویند و این گویش در مورچه خورت اصفهان رو به فراموشی است.

گونه‌های گویش راجی

گونه‌های فراموش شده :

گویش فراموش شده محلات : گویش مردمان این شهر اکنون فارسی است، در فرهنگ جغرافیائی ایران نیز زبان مردم محلات فارسی نوشته شده است. در سال ۱۹۰۷ که اسکارمان به محلات سفر کرده بود گویش مردم آن راجی بوده است، اسکارمان متن‌ها و واژه‌هایی از گویش راجی محلات را گردآورده است. متن‌هایی را که اسکارمان ثبت کرده اکنون ارزش فراوانی دارد. در محلات کنونی در یکی از کوی‌های آن به نام گوشه که مشد نیز خوانده میشود، چند پیرمرد بانامهای حسن عابدی، میرزا آقا عابدی، خلیل جمهوری و اسماعیل کفاش که بیش از هفتاد و پنج سال داشتند بسختی گویش پیشین محلات را به یاد می‌آوردند، و از آن به نام راجی یاد می‌کردند. این پیر مردان می‌گفتند که نزدیک شصت سال پیش سالخوردهگان کویهای دیگر شهرستان محلات به این گویش سخن می‌گفته‌اند، از گفته‌های این سالخوردهگان می‌توان چنین بهره‌گرفت که گویش راجی نزدیک یک سده پیش در شهر محلات بکار می‌رفته است. بجز کوی گوشه تا بیست سال پیش چندتن در کوی زیر (زیر محله) به این گویش گفتگو می‌کرده‌اند، که اکنون در گذشته‌اند، گوشه از محلات قدیمی شهرستان محلات است، و ساکنان آن تا آنجا که به یاد دارند، از جایی کوچ نکرده‌اند سالخوردهگان کوی گوشه به دشواری می‌توانستند واژه‌هایی از این گویش را به یاد آورند و کوشش فراوانی

برای ضبط و نوشتن بازمانده‌های این گویش انجام گرفت . در زیر نمونه‌هایی از واژه‌هایی که ضبط شده است آورده می‌شود . باید افزود که این گویشوران جز واژه‌هایی که ضبط شده چیزی از گویش پیشین خود را به یاد نداشتند و از ساختن ساده‌ترین جمله‌ها به گویش راجی ناتوان بودند .

نمونه‌ای از واژه‌های گویش راجی محلات

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
o	ا	آب
o 'ombâr	اُ امبار	آب انبار
šor šore	شُر شوره	آبشار
oyi	اُی	آبی (رنگ آبی)
âtiš	آکیش	آتش
ârt	آرت	آرد
elvâra	اِلواره	آرواره
âssar	آسَر	آستر
âsdin	آسدین	آستین
âsemun	آسِمون	آسمان
jâz	جاز	آشغال
ašiyune	آشِیونه	آشیانه
esar	اِسار	آغل
âfto	آفتو	آفتاب
vâ	وا	آنجا
onjon	اُنجن	آنجا
delengon	دِلِنگن	آویزان
âssa	آسه	آهسته
âbs	آبس	اسب
mâdiyun	مادِیون	اسب ماده
naryun	نریون	اسب نر
harangu	هَرَنگو	اسپرس (گیاهی است مانندینجه)

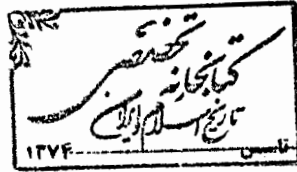
آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
esbenâj	اِسبِنَاج	اسفناج
eshâ	اِسہَا	اسپهال
serâ	سِرَا	اتاق
owsâr	اوسار	افسار
api	آپِی	افعی
hetö	هِتو	اکنون
elbâr	اِلبَار	الوار
emrut	اِمروت	امرود
emru	اِمرو	امروز
amšow	آمشو	امشب
embar	اِمبَار	انبار
pak	پَک	انبار کوچک
injon	اِیْنجِن	اینجا
ivon	اِیوَن	ایوان
hambâj	هَمبَاج	باجناق
bârun	بَاروَن	باران
helova	هَلوَه	باران همراه برف
rez	رِز	باغ
jeqele	جِنغَلَه	بچه کوچک
messar	مِیْسَر	بزرگ
taka	تَکَه	بز نر
bonca	بُنچَه	بنش
bonoš	بُنش	بنفش

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
toršal	تَرشال	برگه قیسی
dobor	دُجَر	بز نر دو ساله
naxrâz	نَخراز	بز نر دو ساله بیالا
dori	دُری	بشقاب
bena	بِنَه	بوته
bâhâr	باهار	بهار
kol	کَل	بی دم (پرنده)
ronaki	رُنکی	پاردم
po'iz	پُئیز	پائیز
šit	شیت	پادرد
pek	پِک	پتک
bepejiya	بِپِجِیَه	پخته
buwâ	بُووا	پدر
pâl	پال	پر
olos	أَلَس	سایبان
šowparak	شُوپَرَك	پروانه
pür	پُور	پسر
panjula	پَنجُولَه	پنجه
püšo	پُوشو	پیشاب
püšoni	پُوشنی	پیشانی
tovasson	تَوَسُن	تابستان
karatena	کَرَتِنَه	تار عنکبوت
tâza jovon	تازه جُون	تازه جوان

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
tâza domâd	تازه دماد	تازه داماد
tö	تو	تب
tövar	تور	تبر
sanglica	سنگلیچه	تپه سنگی
türke cam	تورکه چم	تخم چشم
torof	تورف	ترب
bixvâz	بیخ واز	ترکه چوب
su'a	سوئه	تسو (واحد تقسیم آب)
nâli	نالی	تشک
kulteqla	کول قغنه	تشی (جوجه تیغی)
lânjin	لانجین	تغار
sangak	سنگک	تگرگ
tal	قل	تلخ
tünür	توندور	تنور
turba	تورده	توبره
tula'esba	توله اسبه	توله سگ
hego	هگو	جا
yâdiya	یادییه	جاری (زن برادر شوهر)
jon	جن	جان
tuqula	توقوله	جمجمه
jü	جو	جو (غله)
kisa	کیسه	جیب
cuqu	چوقو	چاقو

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
cona	چَنَه	چانه
cerâ	چِرا	چراغ
con	چُن	چرخ خرمن کوب
cam	چَم	چشم
cu	چو	چوب
gezeru	گِزِرُو	چوب باریک و بلند
cima	چِیمَه	چینه
serâ	سِرا	حیاط
jâz	جاز	خار
xom	خَم	خام
serâ	سِرا	خانه
cerecêlang	چِرِچِلَنگ	خرچنگ
xo	خُو	خواب
xâk	خاک	خواهر
xeb	خِب	خوب
cula	چولَه	خورده هیزم
xün	خون	خون
dallâku	دَلاکو	دار کوب
dasxâla	دَسخالَه	داس
dona	دَنَه	دانه
det xâla	دِت خالَه	دختر خاله
det âmu	دِت عامو	دختر عمو
bar	بِر	در

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
benā	بِنَه	درخت
veno	وِنُو	درخت زبان گنجشگ
dōrowš	دِرُوش	درفش
dōrow	دِرُو	درو
duru	دورو	دروغ
das	دَس	دست
dessār	دِسَار	دستاس
dešmun	دِشْمون	دشنام
dalm	دَلِم	دلو آب
dūd	دود	دود
dūr	دور	دور
šon	شُن	دوش
du	دو	دوغ
don	دُن	دهان
dugula	دوگوله	دیزی
herešow	هَرِشُو	دیشب
ras	رَس	راست
ron	رَن	ران
xarand	خَرَنَد	راه (که به ساختمان پایان می‌پذیرد)
kula	کوله	ریشه
zetün	زِتُون	زیتون
tova	تَوَه	ساج



آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
suwâl	سووال	ساقه گندم
soya	سیه	سایه
sowz	سوز	سبز
so'us	سئوس	سبوس
sür	سور	سرخ
suwâl	سووال	سفال
suvâr	سوار	سوار
surâx	سوراخ	سوراخ
mâslis	ماس لیس	سوسک
sow	سو	سیب
mâxuli	ماخولی	سیب زمینی
cor	چر	شاش
šö	شو	شب
šödar	شدر	شیدر
šönam	شتم	شب نم
esbâr	اسبار	شخم
sâ bin	صاجین	صابون
pišîn	پیشین	ظهر
diqar	دیقر	عصر
guluza	گولوزه	غوزه باز نشده پنبه
kaškala	کشملا	غوزه
pilta	پیلته	فتیله
sobâ	سبا	فردا

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
elvâra	إلوارَه	فك
ela zena	إله زِنَه	فك پائین
penjân	پِنجان	فنجان
gulum	گولوم	قفل چوبی
kök	كك	كبك
köš	كش	كفش
qelâ	قِلا	کلاغ
kulu	کولو	کلوخ
kasu	کسو	کوزه سفالی کوچک
kucura	کوچوره	کوچک
tâca	تساجه	کیسه بزرگ
gowâl	گُوَال	گاله
gâ	گَا	گاو
gowâhen	گُوَاهِن	گاو آهن
gowrân	گُوَرَان	گاوران
varzu	وَرزُو	گاونر
gerdekun	گِرِدِکُون	گردو
dulax	دولاخ	گردوغبار زیاد
gulu	گولو	گلو
suk	سوك	گوشه
milic	میلیج	گنجشک
gul	گول	گود
veštar	وِشْتَر	گوساله ماده دوساله ببالا

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
jovona	جَوْنَه	گوساله نر دوساله ببالا
deramba	دِرَمَبَه	گیاه
gijâla	گِیْجَالَه	گیجگاه
guva	گُووَه	گیوه
pelâla	پَلالَه	لاله گوش
lo	لَو	لب
locâla	لُجَالَه	لب پائین
puta	پَوْتَه	لنگ
qic	قِیْج	لوج (چشم‌چپ)
espomâca	اِسْپَمَاجَه	ماده‌سگ
mojmojak	مُجْمَجَاک	مارمولک
vâlgü	وَالگو	مجرای آب
puluna	پُولُونَه	مجرای سربسته آب
mejja	مِجَّه	مژه
maqas	مَغْس	مگس
kamiz	کَمِیز	ملاقه
mev	مَو	مو (درخت)
mucuna	مُوچُونَه	مورچه
âmu	عَامُو	ناپدری
sol	سُل	ناودان
nova	نُوَه	نوه
vejja	وِجَّه	وجب
nicin	نِیْجِین	وجین

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
هاون	هُوَنگ	hoveng
هاون سنگی	سِرکو	serku
هیزم	هِیمه	heyma
هسته	تَنده	tanda
یوغ	یو	yo

گویش پیشین نراق: نراق یکی از آبادیهای کهن کشور است. زبان کنونی نراق فارسی است. در فرهنگ جغرافیائی^۱ ایران نیز زبان نراق فارسی یاد شده است. نراق از محله‌های بالا، پائین، پاچنار، دنیا داران و ملاکوپائی‌ها تشکیل شده، و طایفه‌های یوسفی، حاج خانی، حاج محمد جعفری، ملاکوهی، اشرفی، غفاری، مهدوی، قجری و حیدری در نراق زندگی می‌کنند. گروهی از مردمان نراق به همدان، اراک و تهران کوچ کرده‌اند. طایفه قجری و حیدری از دهکده ورکان نزدیک به صد سال پیش به نراق کوچ کرده‌اند. طایفه ملاکوهی‌ها از کوپای اصفهان به نراق آمده‌اند.

بنابه گفته چند پیرمرد نراقی به نامهای آقای غلامحسین فروغی ۸۳ ساله، آقای منصور قاسمی ۸۵ ساله و آقای غلامحسین قاسمی ۸۰ ساله، که هر سه در نراق به جهان آمده و آنجا زندگی می‌کنند، تا ۶۰ سال پیش در کوی دنیا داران و محل پائین به گویشی بنام راجی سخن گفته می‌شده است. در آن زمان پیرمردان محله‌های دیگر نراق به این گویش آشنائی داشته‌اند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در زمانی پیشتر گویش نراق راجی بوده است.

به گویش پیشین نراق چیزی نوشته نشده است.

(۱) فرهنگ جغرافیائی ایران جلد اول از انتشارات دایره جغرافیائی ستاد ارتش تیر ماه

نمونه‌ای از واژه‌های گویش پیشین نراق

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
ov	أو	آب
âbâdi	آبادی	آبادی
o'anbâr	أَنْبَار	آب‌انبار
veg	وِگ	آب‌دهان
oru	ارو	آبرو
âbes	آبِس	آبستن
ovrija	أُورِيَجَه	آبشار
koja	كُجَه	آبله
ovyar	اويدار	آبیار
taš	تَش	آتش
âsemun	آسَمُون	آسمان
âr	آر	آسیا
yon	يُن	آن
yonâgâ	يُنَاغَا	آنجا
onâgâ	أُنَاغَا	آنطرف
onân	أُنَان	آنها
bâz	باز	آواز
owr	أُور	ابر
orišon	أُرِيشُون	ابریشم
owzâr	اوزار	ابزار
kiya	كِيَه	اطاق
haton	هَتَن	اکنون

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
âru	آرو	امروز
hamyân	همیان	انبیان
yâgâ	یاغما	اینجا
onân	أندان	ایشان
hambâja	همباجه	باجناق
vâ/vâd	وا/واد	باد
voma	ومّه	بادام
vâron	وارن	باران
vârik	واریک	باریک
vâji	واجی	بازی
raz	رز	باغ
razbun	رزبدون	باغبان
vaca	وچه	بچه
berâ	برّا	برادر
valg	ولگ	برگ
vara	وره	بره
massar/qoyi	مَسَر/قویی	بزرگ
bizila	بیزیلّه	بزغاله
olvar	الور	بنشن
vetar	وتّر	بهتر
vid	وید	بید
vištar	ویشتر	بیشتر
viša	ویشه	بیشه

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
بیگاری	ویگاری	vigâri
بیوه	ویوه	viva
بایز	پایج	pâyij
پخته	پیتته	bepeta
پدر	بووا	buwâ
بر	بال	bâl
پس انداز	پسنداج	pasendaj
پسر	چور	pur
پهن	پن	pan
پنبه	لوکه	luka
پنج	پن	pen
پوزه	پوجه	puja
پیاز	پیپاج	piyâj
پیشاب	جراب	jarâb
پیشانی	پیشدومه	pišedume
پینه دوز	پینه دوج	pinaduj
تازه داماد	تازه زوما	tâza zumâ
تخم	قوم	tum
تخم پنبه	وژدانه	veždâna
تخم مرغ	خاکره	xâkera
تسو (واحد تقسیم آب)	سرجه	saraja
تشی	کورقه کتنه	kurte - katana
تنور	کره	kera

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
tuwâra	توواره	توبره
kolâsa - 'espa	کلاسه اسپه	توله سگ
tij	تیج	تیز
yâgâ - pâ	یاگاپا	جاپا
pâliza	پالیزه	جالیز
šoxâba	شخابه	جلیقه
ye	یه	جو
derjan	درجن	جو ال دوز
kisa	کیسه	جیب
cem	چم	چشم
cemak	چمک	چشمک
kuwânda	کُووانده	چغاله
tika	تیکه	خار
tik - peša	تیک پشه	خارپشت
xom	خم	خام
serâ	سرا	خانه
tom	تم	خایه
xarbeja	خر بجه	خر بزه
xoruj	خروج	خروس
xo	خو	خواب
fâk	فاک	خواهر
nac	نچ	خوب
uj	اوج	خود

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
be'ordan	بِئَرْدَن	خوردن
dâsqâla	داسغاله	داس
zomâ	زُما	داماد
bar	بِر	در
derâj	دراج	دراز
dâr	دار	درخت
derj	دِرِج	درز
dorowš	دِرُوش	درفش
deru	دِرُو	دروغ
haljak	هَلْجَک	دستکش
dešman	دِشْمَن	دشمن
tuma	تومه	دکمه
dujax	دوَجَخ	دوزخ
det	دِت	دوشیزه
qazqun	قَزَقُون	دیگ
digar/heni	دِیْگَر/هِنِی	دیگر
celâ	چِلا	دیوانه
jorrat	جُرَّت	ذرت
jarra	جَرّه	ذره
ribi	رِجِبِی	روباه
ruj	رُوج	روز
ruwan	رُوَوَن	روغن
jânu	جَانُو	زانو

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
jard	جرَد	زرد
žan	ژَن	زن
žanbur	ژَنبُور	زنبور
žandegi	ژَنَدِغِی	زندگی
jir	جیر	زیر
sâj	ساج	ساز
sowz	سوز	سبز
sur	سور	سرخ
esbi	اِسبِی	سفید
espa	اِسپِه	سگ
holu	هَلُو	سوراخ
derjan	دِرِجَن	سوزن
šow	شُو	شب
šoš	شش	شش
eškâr	اِشکار	شکار
šolâr	شَلار	شلوار
šu	شو	شوهر
daca	دَچِه	صحیح
sohr/câšt	ظہر/چاشت	ظهر
baj	باج	صدا
pasin	پَسین	عصر
astar	استر	قاطر
kariz	کَریز	قنات

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
kujâ	کوجا	کجا
kowš	کُوش	کفش
kuja	کوجه	کوزه
kojar	کَجَر	گذر
gorâj	گَرَج	گراز
mâljin	مالجین	گربه
vorša	وَرشَه	گرسنه
gardâlu	گَرْدَالُو	گردباد
gola	گَلَه	گل
guvâla	گُوَالَه	گوساله
hamâ	هَما	ما
duwâ	دووا	مادر
pâtove	پَاتُوَه	مچ‌پیچ
mir	میر	مرد
mon	مَن	من
mah	مَه	مه
nagad	نَغَد	نارس
odu	أَدُو	نخ
naždik	نَزْدِيك	نزدیک
nuj	نُوج	نوک
neyjâr	نِیجَار	نیزار
vežin	وَزین	وجین
huc	هوج	هیچ

آوانوشت لاتین

آوانوشت فارسی

واژه فارسی

ij

ایج

یک

گویش بیجگان: بیجگان یکی از دهکده‌های دهستان جاسب از بخش دلیجان محلات است. شمار مردمان آن ۷۲۲ تن است که از ۱۸۲ خانوار تشکیل شده، فاصله آن تا نزدیکترین جاده ۳۰ کیلومتر است. در این دهکده دبستان، مسجد، انجمن‌ده، شرکت تعاونی و خانه انصاف بوجود آمده. آب آن از کاریز تأمین می‌شود. محصولات آن گندم، جو، لوبیا، نخود، آلو زرد، انگور و گردو است. مردم آن به دامپروری نیز سرگرمند. این دهکده در دامنه سنگی کوه قرار گرفته است. زبان این دهکده اکنون فارسی است. در فرهنگ جغرافیائی^۱ ایران نیز زبان آنرا فارسی نوشته‌اند و در فرهنگ‌شناسی^۲ ایران هم گویش این دهکده فارسی آمده است. در این دهکده با مرد کهن‌سالی که نامش عباس کشاورزی بود، و بیشتر از صد سال داشت، برخورد کردم. او می‌گفت که وقتی ۲۰ ساله بوده، نزدیک سی نفر در این دهکده به گویش راجی سخن می‌گفته‌اند. چند واژه‌ای را که این پیرمرد از گویش پیشین بیجگان به یاد داشت ضبط کردم که در زیر آورده می‌شود پیرامون این دهکده، دهکده‌های وشتگان، سینقون و هرازیجان قرار دارد که مردمان آن به فارسی سخن می‌گویند و از کاشان بدانجا کوچ کرده‌اند.

(۱) فرهنگ جغرافیائی ایران جلد یکم چاپ ستاد ارتش صفحه ۳۸.

(۲) فرهنگ‌شناسی ایران وزارت آموزش و پرورش انتشارات سازمان سپاه دانش.

نمونه‌هایی از واژه‌های بازمانده گویش بیجگان

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
ow	اَوْ	آب
âra	آرَه	آسیاب
unje	اونجِه	آنجا
hengur	هِنگور	انگور
ende	اِنده	اینجا
vâma	وامه	بادام
raz	رَز	باغ
veca	وچِه	بچه
tum	توم	بذر
barâ	بَرَا	برادر
vera	وَرِه	بره
beza	بِزَه	بز
massar	مَسَر	بزرگ
kowre	کُورِه	بزغاله
buwâ	بُووَا	پدر
paranda	پَرَنده	پرند
pūra	پُورِه	پسر
tum	توم	تخم
to	تو	تو
ye	یِه	جو
yâgâ	یاگَا	حصار طویله
fâk	فَاک	خواهر

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
zumâ	زوما	داماد
deto	دِتو	دختر
bar	بَر	در
gerdak - bena	گَرْدَكِ بِنَه	درخت گردو
jürja	چورچه	ریز
zancu	زَنچو	زن
sar	سَر	سر
esba	اِسبَه	سگ
nijga	نِیجگَه	عدس
arusi	عروسی	عروسی
kowg	کُوگ	کبک
kowv	کُوو	کبود
avara	آورَه	کلید
ki	کی	کی
mâljin	مالجین	گربه
gandom	گَندم	گندم
guš	گوش	گوش
hamâ	هَما	ما
mâ	ما	مادر
mâhi	ماهی	ماهی
mirda	میرده	مرد
kerğa	کِرغَه	مرغ

گوش راجی نسلج : دهکده نسلج جزو دهستان نیاسر ، ازبخش قمصرکاشان است . جمعیت آن ۱۲۶۰ تن و از ۳۵۴ خانوار تشکیل شده ، روستائی است کوهستانی و خود دهکده در دامنه سنگی کوه قرارگرفته است . فاصله آن از راه شوسه دلیجان به کاشان نزدیک به دو کیلومتر است ، این دهکده دارای مسجد ، دبستان ، سپاهی دانش ، انجمن ده ، صندوق پست و خانه انصاف است . محصولات آن گندم ، جو ، سیب زمینی ، نخود ، انگور ، بادام ، زردآلو ، سیب و گردو است . آب این دهکده از قنات و چشمه های فصلی کم آب تأمین می شود . این دهکده از کوی های پالیز (Päléza بگوش راجی) کوچ پائین ، چال خونه گا ، دری ده (darde بگوش راجی) تشکیل شده است .

گوش این دهکده فارسی است . در «فرهنگ جغرافیائی ایران»^۱ نیز ، نام گوش آن فارسی نوشته شده است . در این دهکده گوش راجی فراموش شده است و فقط کسانی که در زیر نام آنها برده می شود راجی را می دانند : سید جعفر اسماعیلی ۸۰ ساله ، استاد احمد سلمانی ۶۵ ساله ، یوسفی ۶۰ ساله ، عزت قلی جارچی ۶۰ ساله ، میرزا کاظمی ۸۰ ساله ، محمد تقی عباسی ۸۰ ساله ، محمد جعفر عباسی ۸۰ ساله و خانم جواهر پشت مشهدی ۸۵ ساله . از این گروه مقداری واژه پرسیده شد که برخی از آنها برای نمونه آورده می شود .

نمونه‌ای از واژه‌های گویش راجی نسلج

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
ow	اَو	آب
aftow	آفتو	آفتاب
ataš	آتش	آتش
na	نه	آن
oyir	اَییر	ابر
osexân	اَسِحان	استخوان
ay	آی	او
nohon	نُهِن	این
ašon	آشِن	ایشان
vârun	وارون	باران
barz	بَرز	بذر
val	ول	برگ
gord	گُرد	بزرگ
derâz	دِرَاز	بلند
veni	وِنِی	بینی
pö	پو	پا
por	پُر	پُر
per	پِر	پَر
paranda	پَرَنده	پرنده
pus	پوس	پوست
nuq	نوغ	تازه (نو)
tom	تَم	تخم مرغ

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
to	تَو	تو
ceš	چَش	چشم
ce	چِه	چی
xol	خُل	خاکستر
xošk	خُشک	خشک
nac	نَچ	خوب
xoršid	خُرَشید	خورشید
xun	خون	خون
xeyli	خِیلی	خیلی
bone	بَنَبه	درخت
das	دَس	دست
dom	دُم	دم
dandun	دَندون	دندان
do	دو	دو
dü	دوِ	دود
dohon	دُهَن	دهان
ruyân	رُوِیان	روغن
reyša	رِیشَه	ریشه
zânu	زَانو	زانو
zabun	زَبون	زبان
zard	زَرَد	زرد
zamin	زَمین	زمین
yenke	یَنکِه	زن

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
essâra	اِسَارَه	ستاره
sowz	سُوَز	سبز
esped	اِسپید	سپید
sar	سَر	سر
beca	بِچِه	سرد
sür	سُور	سرخ
esbe	اِسبِه	سگ
esbe mâ	اِسبِه‌ما	سگ ماده
mâca esbe	ماچِه اِسبِه	سگ ماده
sen	سِن	سنگ
siyâ	سِیا	سیاه
šâx	شَاخ	شاخ
šow	شَو	شب
ešpeš	اِشپِش	شپش
šaxs	شَخْص	شخص
šoš	شَش	شش
aškam	اَشْکَم	شکم
šamâ	شَمَا	شما
reze	رِزِه	شن
šenow	شِنُو	شنا
vejuz	وِجُوچ	کوچک
ra	رَه	کوره راه
ku	کُو	کوه

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
کی (چه کسی)	که	ke
گرد	گرد	gerd
گرم	داغ	dâq
گوش	گوش	guš
ما	هما	hamâ
ماه	آسمه/ما	ašma/mâ
ماهی	ماهی	mâhi
مرد	مرد	merde
من	من	mân
مو	مو	mu
ناخن	ناخن	nâxon
نام	نوم	num
نه	نه	na
همه	همه	hama
يك	ای	i

گونه‌هایی که رو به فراموشی گذاشته است

گویش قالهر: دهکده قالهر جزء دهستان نیاسر از بخش قمصر کاشان است. جمعیت آن ۸۴۲ تن و از ۲۰۰ خانوار تشکیل یافته است. از نزدیکترین جاده ۱۸ کیلومتر فاصله دارد. دارای مسجد، دبستان، صندوق پست، شرکت تعاونی، خانه انصاف است. محصولات آن گندم، جو، پیاز، سیب زمینی، بادام، زردآلو و گردو است. آب این دهکده از قنات تأمین می‌شود، در این دهکده کسانی که بیش از پنجاه سال دارند به گویش راجی سخن می‌گویند.

مردمان کمتر از ۵۰ سال، فقط گویش راجی را می‌فهمند، ولی توانایی سخن‌گوئی بدان را ندارند و زبان اینان فارسی است. در «فرهنگ جغرافیائی ایران»^۱ نیز نام گویش این دهکده فارسی نوشته شده است. چند واژه از این گویش برای نمونه در زیر داده می‌شود.

(۱) فرهنگ جغرافیائی ایران جلد سوم، انتشارات ستاد ارتش تیرماه ۱۳۲۸ صفحه ۲۱۰.

نمونه‌ای از واژه‌های گویش راجی قاهر

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
ow	اَوْ	آب
âteš	آدِش	آتش
âmmeden	آمَدِن	آمدن
no	دو	آن
nuve	دُووَه	آنجا
eyvir	اِیوِیر	ابر
ešm	اِشَم	اسم
ostexon	اَسْتِخِن	استخوان
kiya	کِییه	اتاق
ermud	اِرمود	امرود (گلابی)
no	دو	او
hate	هَتِه	اکنون
iru	اِیرو	امروز
vaštaden	وَشْتَدِن	ایستادن
nongal	دَنگَل	ایشان
ne	نِه	این
ende	اِنْدِه	اینجا
vâyeme	وایِمِه	بادام
vešnef	وَشْنِف	باران
tim	تِیم	بذر

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
balg	بَلْگ	برگ
vera	وَرَه	بره
boz	بُز	بز
gord	گُرد	بزرگ
bezila	بِزِیلَه	بزغاله
bar	بَر	بیرون
domâq	دُمَاق	بینی
pâ	پَا	پا
pal	پَل	پَر
por	پُر	پُر
paranda	پَرَنَدَه	پرنده
parridan	پَرِیدِن	پریدن
pestun	پِستون	پستان
pust	پوست	پوست
ševi	شَوِی	پیراهن
toxme karg	تُخْمِ کَرگ	تخم مرغ
to	تو	تو
ye	یِه	جو
gurova	گُورَوَه	جوراب
ceym	چِیم	چشم
cici	چی چی	چه (چی)

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
xol	خَل	خاکستر
hošk	هَشَك	خشک
xüb	خُوب	خوب
aftow	آفَتَو	خورشید
xun	خُون	خون
keyli	خِیَلِی	خیلی
hâdâden	هَادَادِن	دادن
bara	بَرَه	در
derâz	دِرَاز	دراز
derâ hâxoten	دِرَا هَاخَتِن	دراز کشیدن
deraxt	دِرَخْت	درخت
dast	دَسْت	دست
dom	دَم	دم
dendun	دِنْدُون	دندان
do	دَو	دو (۲)
düd	دُود	دود
dovun	دُوون	دهان
hezze	هَزِه	دیروز
hezze šeyv	هَزِه شِیو	دیشب
râ	رَا	راه
râ vâšoden	رَا وَاشُدِن	راه رفتن
ruven	رُوون	روغن
riz	رِیز	ریز

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
riša	ریشه	ریشه
zānu	زادو	زانو
zowun	زوون	زبان
zard	زرد	زرد
zemin	زمین	زمین
jenka	جنگه	زن
sewz	سوز	سبز
estāra	استاره	ستاره
sar/kala	سر/کله	سر
sard	سرد	سرد
sür	سور	سرخ
esbid	اسبید	سفید
esba	اسبه	سگ
sang	سنگ	سنگ
soten	سُتن	سوختن
sowe	سوه	سیمب درختی
siyâ	سییا	سیاه
sina	سینه	سینه
šâx	شاخ	شاخ
šeyv	شِیو	شب
ešpeš	اَشپش	شپش
šaxs	شخص	شخص
šoš/pof	شش/چِف	شش

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
ašgem	اَشْجَم	شکم
šomâ	شُمَا	شما
šenow karden	شَنُو کَرْدِن	شنا کردن
nijk	نِیجَک	عدس
sobâh	سُبَاه	فردا
bundešeyv	بُونَدِه شِیو	فرداشب
del/qalb	دِل / قَلَب	قلب
kolove	کُلُوِه	کلاه
urjuk	اُورجُوک	کوچک
ku	کُو	کوه
ke	کِه	کی (چه کسی)
gâ	گَا	گاو
mâljin	مَالجین	گربه
gerd	گَرْد	گرد
gardan	گَرْدَن	گردن
gerdekun	گَرْدِ کون	گردو
vâten	وَاقِن	گفتن
gendem	گِنْدِم	گندم
goluna	گُلُونِه	گوساله
guš	گُوش	گوش
gušt	گُوشْت	گوشت
hama	هَمِه	ما
mâšak	مَاشَک	ماش

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
mâh	ماه	ماه
mâhi	ماهی	ماهی
mirda	میرده	مرد
marden	مردن	مردن
me	مه	من
müyu	مویو	مو
mâftow	مافتو	مهتاب
ruwe	رووه	میان
nâxun	ناخون	ناخن
hacešten	هاچستن	نشستن
ne	نه	نه
alk	آلك	هلو
hama	همه	همه
i	ای	يك

گویش بزوك^۱: بزوك یکی از دهکده های بزرگ دهستان نیاسر، از بخش قمصر کاشان است. شمار مردمان آن ۲۸۶۸ تن، و از ۷۱۵ خانوار تشکیل شده، فاصله آن تا نزدیکترین جاده شوسه ۵۲ کیلومتر است، دارای مسجد، دبستان، سپاهی دانش، سپاه ترویج، انجمن ده و شرکت تعاونی است. روستائی است کوهستانی، آب آن را کاریز، چشمه ورودخانه تأمین می کند. محصولات آن جو، گندم، سیب زمینی و لوبیا است. در «فرهنگ جغرافیائی ایران»^۲ زبانی که به آن سخن می گویند فارسی یاد شده است.

1) barzok

۲) فرهنگ جغرافیائی ایران جلد سوم انتشارات ستاد ارتش صفحه ۴۵.

برزک از چند محل تشکیل شده ، گویش راجی در بیشتر این محلات رو به فراموشی است، در زیر محلات برزک بررسی می‌شود:

یک - سرگاول^۱: زبان فارسی در این جا نفوذ بسیار کرده، و در نتیجه گویش راجی ناتوان و رو به فراموشی است.

دو - سردل^۲: در این جا گویش راجی به نسبت نیرومندتر از سرگاول است و سی همچنان نفوذ زبان فارسی در آن ادامه دارد.

سه - مصلی: در این جا به گویش راجی و فارسی هردو سخن می‌گویند ولی گرایش مردم به زبان فارسی بیشتر است.

چهار - کارگا^۳: فارسی در این جا کاربرد فراوانی دارد و سخن گفتن به گویش راجی ویژه سالخوردهگان است.

پنج - باغستان: در این جا نیز مانند کارگا بیشتر به فارسی گفتگو می‌شود و کاربرد گویش راجی کم است.

شش - درب زیارت: در این جا گویش راجی، به نسبت نیرومندتر از باغستان است. هفت - درمسجد: در این جا گویش راجی، در حال ناتوان شدن است، و زبان فارسی زبان گفتگوی مردمان کمتر از سی سال است. البته کسانی که کمتر از سی سال دارند راجی را می‌فهمند ، ولی یا توانائی به سخن گوئی با آن را ندارند، یا اینکه گرایشی نشان نمی‌دهند.

سادیان^۴: سادیان یکی از دهکده‌های دهستان نیاسر از بخش قمصر کاشان است. در ۳۶ کیلومتری باختر قمصر واقع شده، کوهستانی و سردسیر است، آب آن از دورشته‌کاریز تأمین می‌شود. محصولات آن غلات، میوه و حبوبات است. گویش آن در «فرهنگ جغرافیائی ایران»^۵ فارسی یاد شده، در این دهکده گویش راجی ناتوان است و مردم بیشتر به فارسی سخن می‌گویند.

1) sargāwal

2) sardol

3) kârgâ

4) sâdiyân

۵) فرهنگ جغرافیائی ایران جلد سوم انتشارات ستاد ارتش صفحه ۱۴۹.

گونه‌های زنده

شهرستان محلات: در شهرستان محلات، در بخش دلیجان در خود شهرک دلیجان، بگویش راجی گفتگو می‌شود. در پیرامون دلیجان، در نشست آباد نیز به راجی سخن می‌گویند. در دهستان جاسب، که یکی از دهستانهای دلیجان است، در دو دهکده واران، وزر نیز به راجی گفتگو می‌شود.

گویش راجی دلیجان^۱: شهرک دلیجان در ۲۸ کیلومتری خاور محلات، سر راه تهران به اصفهان قرار گرفته است. شمار مردمان آن ۶۱۱۴ تن، و از دهستانهای جاسب، خورده، نیمور و مشهد اردهال تشکیل شده. جلگه‌ای، و به نسبت سردسیر است، آب آن را چندین رشته کاریز تأمین می‌کند. شهرک دلیجان مرکز بخشداری است. در چند سال اخیر، این شهرک پیشرفت فراوانی کرده است، در آن دبستان، دبیرستان و مدرسه‌های راهنمایی، ساخته شده، گویش آن اکنون راجی یا رایجی است، در «فرهنگ جغرافیایی ایران»^۲ نام گویش دلیجان فارسی رایجی نوشته شده، در زیر نمونه‌هایی از واژه‌های گویش راجی دلیجان آورده می‌شود:

1) delijân (deligon)

۲) فرهنگ جغرافیایی ایران جلد نخست انتشارات ستاد ارتش تیرماه ۱۳۲۸، صفحه ۹۰.

نمونه‌ای از واژه‌های گویش راجی دلیجان

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
آب	أَوْ	ow
آبشار	گوش	guš
آرواره	آلوارَه	alvâra
آفتاب	آفتوْ	aftow
آغل	آغُر	âqor
آنجا	أونِیَه	uniya
آنطرف	أَنَالَه	onâla
ابر	أور	owr
اجاق	كَلَك	kelak
اسب	آسپ	asp
اسب‌ماده	مایدِن	mâyon
استخر	إِسْتَل	estal
ایله	چِل	cel
افسار	أوسار	owsâr
اطاق	كَه	ka
الك	كَم	kam
الك دولك	تولَه وازی	tulavâzi
امروز	إمرو	emru
اینجا	إندِه	ende
این	إینو	eyno
باجناق	هَمباجَه	hambâja
باد	واد	vâd

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
vâm	وام	بادام
tanges	تَنگَس	بادام کوهی
vâdgir	وادگیر	بادگیر
bâyona	باینه	بادیانت
vâron	وارن	باران
vâzi	وازی	بازی
raz	رز	باغ
qerna	غِرَنه	باقرقره
bâl	بال	بال
mâlin	مالین	بالش
bon	بَن	بام
vaca	وَچَه	بچه
berâ	بِرا	برادر
balg	بَلگ	برگ
vara	وَره	بره
rût	رَوِت	برهنه
messar	مِسَر	بزرگ
bizâla	بیزاله	بزغاله
yakbor	يَكْبُر	بزنر
messar	مِسَر	بلند
beremba	بِرِمبِه	بوته
vande_gulva	وَندِه گولوا	بند جوراب
veytar	وِیْتَر	بهتر

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
veytarin	ویدترین	بهترین
višdar	ویشدر	بیشتر
vini	وینی	بینی
biva	بیوه	بیوه
bâle	باله	بیل
pâ	پا	پا
pâtova	پاتوه	پاتابه
tunca	تونچه	پاتیل
câla	چاله	پایین
pek	پک	پتک
pata	پته	پخته
buwâ	بووا	پدر
pasin pare	پسین پره	پربروز
pur	پور	پسر
pešt	پشت	پشت
bâlâbon	بالاین	پشت بام
pešpâ	پشپا	پشت پا
fand	فند	پند
piduna	پیدوخه	پونه
šuvi	شویی	پیراهن
pušuni	پوشونی	پیشانی
tow	تو	تاب (پیچ و تاب)
tova	توه	تابه

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
xomba	خَمبَه	تاپو
tona	تَنَه	تار (درمقابل بود)
târ	تار	تار
towun	تَوُون	تاوان
tow	تُو	تب
tuvar	توور	تبر
tum	توم	تخم
viž duna	ویژدونه	تخم پنبه
suno	سونو	تغار
sengak	سِنَک	تگرک
kera	کِرَه	تنور
idâ	ایدا	تنها
galand	گَلَنَا	توبره
tu	تو	توت
tula espa	توله اسپه	توله سگ
tij	تیج	تیز
ye	یه	جو
gâl	گال	جوال
sejena	سِجَنَه	جوال دوز
vixju	ویخجو	جوجه
gulvâ	گولوا	جوراب
yekâri	یکاری	جوزار
kisa	کیسه	جیب

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
câlzow	چالزُو	چاهک
luc	لُوچ	چپ
cerâ	چِرا	چراغ
cam	چَم	چشم
cama	چَمه	چشمه
bâmjo	بامجو	چغاله
melâka	مِلاکَه	چمچه
narjâriya	نَر جاریه	چمن زار
cu	چو	چوب
gowgalon	گَو گَلَن	چوپان گاو
kaja	کَجَه	چی
nemow	نِمُو	حق آبه
low pešta	لُو پِشْتَه	خارپشت
haliro	هَلیرو	خاکستر
serâ	سِرا	خانه
mâsaxâr	ماسه خار	خرمگس
hošg	هَشک	خشک
xomba	خُمبِه	خمزه آب
kujo	کوجو	خمزه سرکه
fâk	فَاک	خواهر
huša	هوشَه	خوشه
dâr	دَار	داس
zomâ	زُما	داماد

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
turke enâr	تورکه انار	دانه انار
det	دِت	دختر
bar	بَر	در
bar kera	بَر کَرِه	در تنور
nowca	نُوچِه	درختچه
messar	مِسَر	درشت
dassâr	دَسار	دست آس
du	دو	دوغ
heze šow	هَزِه شو	دیشب
qazqon	قَزَقُن	دیگ
lotel	لُتِل	رتیل
lâ	لا	رختخواب
yâ pâ	یاپا	ردپا
rapak	رَپَاک	رف
ru	رو	روز
ruja	رُوچِه	روزه
kanda	کَنَدَه	زاغه
gazar	گَزَر	زردک
danda	دَنَدَه	زنبور
jir	جیر	زیر
carâg	چَرَاگ	سبد
sowz	سُوَز	سبز
tâsa	تَاسِه	سبوس

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
estâra	استاره	ستاره
suruja	سوروجه	سرخک
esba	اسبه	سگ
holo	هلو	سوراخ
derzena	دِرزنه	سوزن
sejena	سجنه	سوزن لحاف دوزی
sow	سو	سیب
cora	چره	شاش
ešpeša	اِشپشا	شپش
ešgâr	اِشگار	شکار
vira	ویره	شکمبه
šu	شو	شوهر
pišina	پیشینه	ظهر
sobâ	سبا	فردا
sur	سور	قرمز
zâqa	زاغه	قورباغه
mar	مر	کابین
kowg	کُوگ	کبک
xud	خود	کوچک
mâljin	مالجین	گربه
mâ	ما	مادر

گویش راجی واران^۱: واران یکی از دهکده‌های دهستان جاسب، از بخش دلیجان است. شمار مردمان آن ۸۱۳ تن، و از ۱۷۵ خانوار تشکیل شده. دهستانی است کوهستانی، جاده آن جیپ‌رو است، فاصله آن تا دلیجان ۳۰ کیلومتر، و دارای مسجد، دبستان، درمانگاه، انجمن ده، خانه انصاف، صندوق پست و دفتر پست است. در این دهکده تأسیسات برق ایجاد شده، آب آن را کاریز و رودخانه تأمین می‌کند. محصولات آن توتون، تنباکو، انگور، بادام و گردو است.

در «فرهنگ جغرافیائی ایران»^۲، گویش آنرا فارسی و راجی نوشته‌اند، گویش آنها راجی است، همه فارسی را می‌دانند، ولی خیلی کم بایکدیگر به فارسی سخن می‌گویند. در زیر نمونه‌ای از واژه‌های این گونه زنده راجی آورده می‌شود:

1) Vârân (vâron (به گویش راجی

۲ فرهنگ جغرافیائی ایران جلد نخست انتشارات ستاد ارتش تیرماه ۱۳۲۸ صفحه ۳۲۸

واژه‌هایی از گویش راجی واران

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
owa	اوه	آب
beyde	بیده	آنجا
sâl	سال	استخر
âru	آرو	امروز
id	اید	او
ide	ایده	ایشان
ende	انده	اینجا
berâ	برآ	برادر
beza	بزه	بز
qawi	قوی	بزرگ
piya	پیه	پدر
pür	پور	پسر
to	تو	تو
xâk	خاک	خواهر
deto	دتو	دختر
hezere	هزیره	دیروز
ru	رو	روز
zamin	زمین	زمین
espa	اسپه	سگ
šey	شی	شب
šomâ	شما	شما
sobâh	سباه	فردا

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
گرچه	مالجین	mâljin
ما	ایما	imâ
مادر	ما	mâ
مرغ	کِرغَه	kerga
من	مُن	mon

گوش راجی زرا: زر، یکی از دهکده‌های دهستان جاسب، ازبخش دلیجان است. کوهستانی و سردسیر است، شمار مردمان آن ۴۶۹ تن، و از ۱۰۳ خانوار تشکیل یافته، راه آن از دلیجان جدا می‌شود و ۳۰ کیلومتر است. دارای مسجد، دبستان و انجمن ده می‌باشد. آب آنرا کاریز تأمین می‌کند. محصولات آن جو، گندم، لوبیا، آلوزرد، بادام و گردو است. نام این دهکده در فرهنگ جغرافیائی ایران یاد نشده است، گوش این دهکده راجی است، و چون در کوهستان قرار گرفته و ارتباط آن با فارسی‌زبانان کمتر است، از اینرو گوش راجی، در این جا بخوبی نگهداری شده است. در زیر نمونه‌ای از واژه‌های این گوش داده می‌شود.

نمونه‌ای از واژه‌های گویش راجی زر

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
âb	آب	آب
sâla	ساله	استخر
âru	آرو	امروز
berâ	برآ	برادر
bez	بز	بز
qavi	قوی	بزرگ
piya	پییه	پدر
pûra	پوره	پسر
xâka	خاکه	خواهر
det	دت	دختر
hezere	هزیره	دیروز
ru	رو	روز
esba	اسبه	سگ
šav	شو	شب
sobâ	سبأ	فردا
mâljin	مالجین	گربه
mâ	ما	مادر
kerg	کِرگ	مرغ

بخش قمصر و حومه کاشان: در دهستان جوشقان استرک از بخش قمصر در دهکده‌های استرک^۱، فتح‌آباد به راجی گفتگو می‌شود در دهستان جوشقان قالی^۲، در دهکده‌های ارنجین^۳، آزران^۴، پنداس^۵، تجره^۶، جوشقان قالی^۷، کامو^۸، ورکان^۹، به راجی سخن گفته می‌شود، در دهستان قهرود، در دهکده‌های بن‌رود^{۱۰}، تتماع^{۱۱}، جوینان^{۱۲}، زنجانبر^{۱۳}، قهرود^{۱۴} به راجی گفتگو می‌شود.

گویش راجی شهرک میمه^{۱۵}: میمه یکی از بخش‌های اصفهان است. این بخش در نیمروز کاشان در سرراه تهران به اصفهان قرار گرفته، شمار مردمان آن ۳۳۶۱ تن است. در میمه مسجد، دبستان، دبیرستان، درمانگاه، شرکت تعاونی، خانه انصاف، صندوق پست و دفتر پست وجود دارد. میمه دارای تأسیسات برق نیز هست، آب این شهرک را کاریز تأمین می‌کند. محصولات آن توتون، تنباکو، سیب زمینی، گندم، انگور و زردآلو است.

نام گویش این شهرک در «فرهنگ جغرافیائی ایران»^{۱۶} فارسی و رایجی یاد شده است. در اطراف میمه در دهکده‌های آزان^{۱۷}، چقاده^{۱۸}، رباط ترک، زیادآباد، موته^{۱۹}، وزوان^{۲۰}، و نداده^{۲۱} به راجی گفتگو می‌شود. این بخش یکی از کانونهای نیرومند و با ارزش گویش راجی است، شمار مردمان این دهکده‌ها که راجی‌زبانند پیرامون ۱۲۳۱۸ تن است. در زیر نمونه‌هایی از واژه‌های راجی میمه آورده می‌شود:

- | | | |
|------------|------------|-------------------|
| 1) estark | 2) eranjin | 3) âzeran |
| 4) pandâs | 5) tajare | 6) jowšaqâne qâli |
| 7) kâmu | 8) varkân | 9) bonrud |
| 10) totmâj | 11) joynân | 12) zanjânbar |
| 13) qahrud | 14) meyme | |
- (۱۵) فرهنگ جغرافیائی ایران جلد سوم انتشارات ستاد ارتش تیرماه ۱۳۲۸ صفحه ۲۹۶.
- | | | |
|------------|-------------|----------|
| 16) âzân | 17) ceqâde | 18) mute |
| 19) vazvân | 20) vandâde | |

نمونه‌ای از واژه‌های گویش راجی میمه

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
ow	أو	آب
oftow	أفتو	آفتاب
âteš	آتش	آتش
ân	آن	آن
owr	آور	ابر
ostexun	أستخون	استخوان
u	او	او
in	این	این
onâ	أنا	ایشان
vârun	وارون	باران
tom	تم	بذر
valg	ولگ	برگ
gord	گرد	بزرگ
boland	بلند	بلند
domâq	دماغ	بینی
pâ	پا	پا
por	پر	پر
pâl/bâl	پال/جال	پر
parande/bâlände	پَرَنده/جائنده	پرنده
pust	پوست	پوست
tâja	تاجه	تازه
tom karg	تم کَرگ	تخم مرغ

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
to	تو	تو
cam	چَم	چشم
ci	چی	چی (چه چیز)
xol	خُل	خاکستر
hošk	هَشَك	خشک
xeb	خِب	خوب
xoršid	خُرْشید	خورشید
xün	خُون	خون
keyli	خیلی	خیلی
deraxt	دِرَخت	درخت
dast	دَسْت	دست
domb	دُمب	دم
dandun	دَنَدون	دندان
do	دو	دو
dūd	دود	دود
dahân	دهان	دهان
ruwan	رُوَن	روغن
riša	ریشه	ریشه
zanü	زَنَدو	زانو
zubun	زودون	زیان
zard	زَرَد	زرد
zimin	زِمین	زمین
jan	جَن	زن

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
estera	اِسْتَرَه	ستاره
sowz	سَوَز	سبز
ispid	اِیْسپید	سپید
sar	سَر	سر
sart	سَرَت	سرد
sür	سور	سرخ
kuwa	کُووه	سنگ
lās	لاس	سنگ ماده
seng	سِنگ	سنگ
siyâ	سیا	سیاه
šax	شَخ	شاخ
šöw	شَو	شب
ešpeš	اِشپیش	شپش
šaxs	شخص	شخص
šoš	شش	شش
eškam	اِشکَم	شکم
šomâ	شما	شما
šen	شِن	شن
šenow	شِنو	شنا
višl	ویشل	کوچک
kure ra	کوره رَه	کوره راه
ku	کو	کوه
ke	کِه	کی (چه کسی)

آوانوشت لاتین	آوانوشت فارسی	واژه فارسی
gerd/gerdul	گِرد/گردولی	گِرد
garm	گَرَم	گرم
guš	گوش	گوش
hâmâ	هاما	ما
mâ	ما	ماه
mâyi	مایِی	ماهی
merd	مِرِد	مرد
mon	مَن	من
mü	مُو	مو
asuje	آسوجِه	می سوزه
nâxun	ناخون	ناخن
esm	اِسْم	نام
na	نَه	نه
hama	هَمَه	همه
ya	یَه	یک
iki	ایکی	یکی

ب - گویشهای لری ولکی:

در نیمروز (جنوب) قم، دودهستان نیزار و راونج^۱، که نزدیک بخش راجی-گویان هستند بررسی شد این دو دهستان جزء بخش کهک قم می‌باشد. در دهکده‌های نیزار، حاجی‌آباد، و حصار سرخ از دهستان نیزار، و دهکده‌های یحیی‌آباد و راونج از دهستان راونج به یکی از گونه‌های لری گفتگو می‌کنند. اینان به گفته خود از لرستان به این جا کوچ کرده‌اند، و تاریخ کوچ را به یاد نمی‌آورند، و آنرا خیلی پیش می‌دانند، البته همه مردمان این دهکده‌ها که نام برده شد، به گویش لری سخن نمی‌گویند، بلکه لرها با کوچ‌های کوچک خود، به این دهکده‌ها، با فارسی زبانان هم‌نشین شده، و دهکده‌های مختلفی را تشکیل داده‌اند. بجز این دودهستان، در دهستان خورمه، از بخش حومه محلات دهکده‌هایی وجود دارد، که به لری ولکی سخن می‌گویند. دهکده نینه^۲ بزرگترین دهکده لری ولکی زبان این بخش است، بدین رو همه مردمان این دهکده فارسی را می‌دانند و توانایی سخن گوئی بدان را دارند، ولی نیمی از مردمان این دهکده، به گویش لری سخن می‌گویند، و نیم دیگر به گویش لکی. با این که تاریخ کوچ خود را پیش از سلسله قاجاریه، و حدود زندیه می‌دانند، برخوردار گویشی کاملی، در این دهکده به وجود نیامده، و مردمان لکی زبان به گویش لکی ولرها به لری سخن می‌گویند، ولی ارتباط لرها ولک‌ها با یکدیگر با زبان فارسی است. دهکده نینه ۴۳۸ تن جمعیت دارد، و از ۹۶ خانوار تشکیل شده، فاصله آن از جاده محلات به دلیمان ۱۸ کیلومتر است، دارای مسجد، دبستان و انجمن ده است. آب آنرا کاریز و چشمه تأمین می‌کند. محصولات آن پیاز، جو، سیب زمینی، گندم و لوبیا است. آبگرم معروف محلات نزدیک این دهکده است، و درآمد اصلی مردم این دهکده از کارکرد در آبگرم تأمین می‌شود. بجز دهکده نینه، در دهکده‌های زرغانین، سیاه‌کوه، و دودک^۳، از دهستان دلیمان بخش دلیمان، چند خانوار به گویش لری سخن می‌گویند و همه اینان مهاجر هستند.

1) râvanj

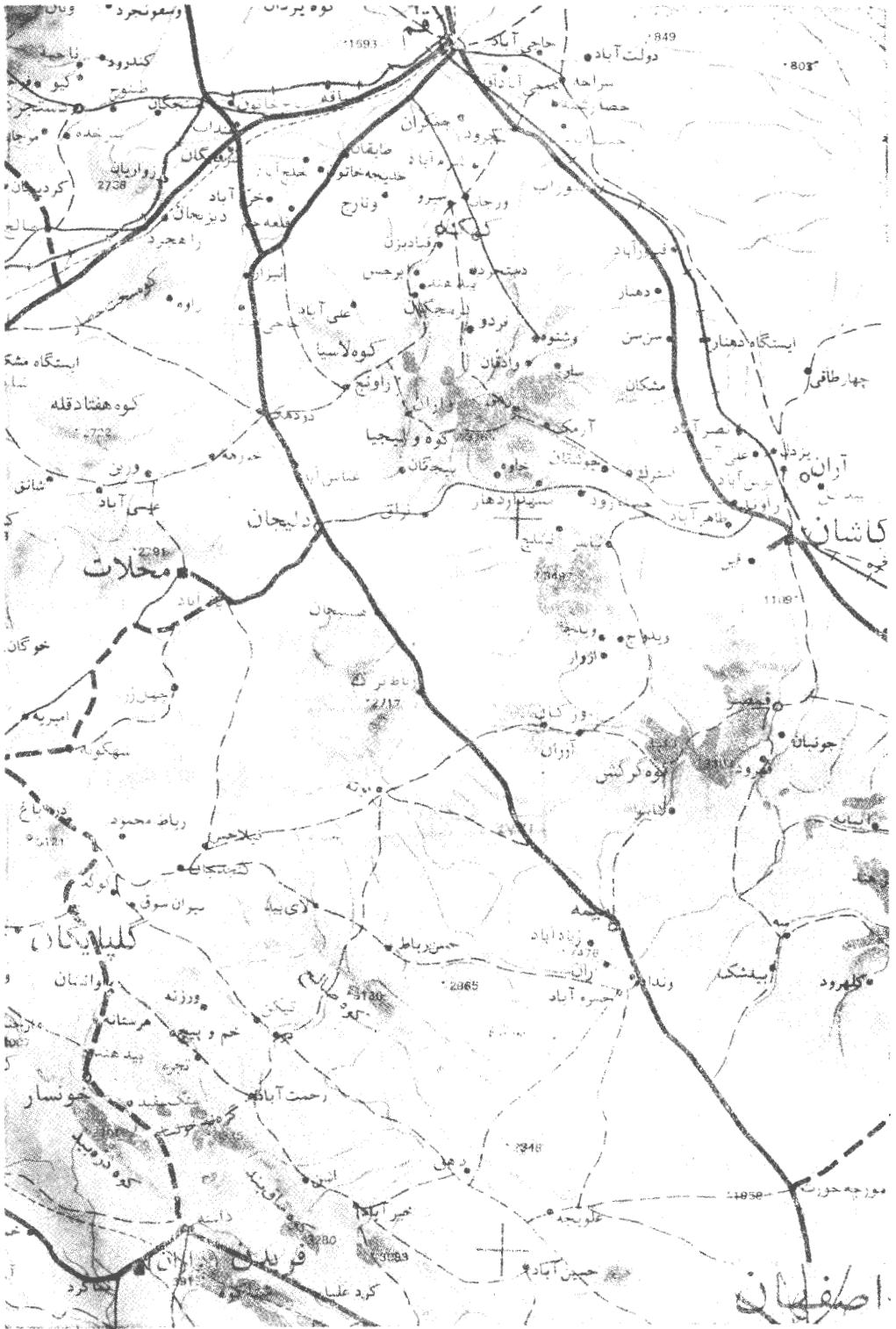
2) neyne

3) dodehak

کتابهایی که در نگارش این گزارش بررسی شده است

- 1- OSKAR MANN-KARL HADANK, die Mundarten von Khunsar, Mahallat, Natanz, Nayin, Samnan, Sivand und Sokohrud.
- 2- ARTHUR CHRISTENSEN, Contributions a la Dialectologie Iranienne
- 3- ANN K. S. LAMBTON. Three Persian Dialects.

- ۴- فرهنگ جغرافیائی ایران انتشارات دایره جغرافیائی ارتش تیرماه ۱۳۲۸ جلد یکم، دوم، سوم
- ۵- فرهنگ آبادیهای کشور، انتشارات سازمان برنامه، مرکز آمار ایران آبانماه ۱۳۴۸ تهران
- ۶- کلیات جغرافیائی ایران، تألیف سیروس نیساری، تهران ۱۳۵۰
و نیز از پرسشنامه‌های فرهنگ شناسی ایران وزارت آموزش و پرورش، سازمان سپاه دانش تهران، اردیبهشت ۱۳۴۵ استفاده شده است.



مقیاس ۱ : ۱۰۰۰۰۰۰